



# #چی-دادیم-چی-گرفتیم؟

گفت و گو با دکتر «امیر حسین بانکی» درباره پرسش‌هایی که نسل چهارم درباره انقلاب دارد

(قسمت دوم)

برپایه  
جراید



انسان‌هایی که فکر می‌کنند در مبارزه نیستند در ابراز هدف، علم می‌کنند از آن‌که خوش دارند، اما این‌ها اسیر هواکشی نفس و دنیا شدند و دیگر تکیه بر کار نمی‌کنند. اگر این‌ها ندادند، وقتی انسان برانده در مبارزه است، نوع تعالیاتش عوض می‌شود.

ما در یک وضعیت انقلابی هستیم و کم‌هزینه تمام شده است. تحمل وضعیت انقلاب بدون آزمون انقلاب نیست.

## #چی-دادیم-چی-گرفتیم؟

گفت و گو با دکتر «امیر حسین بانکی» درباره پرسش‌هایی که نسل چهارم درباره انقلاب دارد (قسمت دوم)

**فاطمه نیک** | شبیه پدرانمان نیستیم، قرار هم نیست باشیم. همان‌طور که آن‌ها دقیقاً کپی پدرانمان نبودند. اصلاً اگر این‌طور باشد که هیچ پیشرفت‌ی اتفاق نمی‌افتد و سرچایمان درجا خواهیم زد. اسم‌مان را گذاشته‌اند نسل چهارم، نسلی که هرچند هنوز اندر خم یک کوچه است و درست و حسابی نسل نشده است، اما قرار است کمی دیگر در آینده‌ای نه‌چندان دور نسل چهارم انقلاب اسلامی ایران باشیم و برحسب همین قیاس پاری روی شانه‌هایمان داریم. شاید الان که هنوز فکرم‌ان خوب جا نیفتاده است، کمی بابت این‌بار دلشوره داشته باشیم. حتماً سؤال‌هایی برایمان پیش آمده و پیش خواهد آمد.

به همین خاطر سراغ بعضی از بزرگ‌ترها در نسل‌های قبلی رفته و پرسش‌هایمان را پرسیده‌ایم. در نوبت اول سراغ دکتر «بانکی» رفته بودیم. کسی که از نوجوان‌های چند نسل پیش است و روزی مانند ما سؤال‌های بزرگی داشته است و با او درباره سهم ما از انقلاب گفتیم و از نقش‌مان در انقلاب شنیدیم و فهمیدیم علمدارهایی هستیم که اگر دل به کار ندهیم، ممکن است علم را از دست داده و بشیمان شویم. در نوبت دوم بیشتر پرسیده‌ایم و بیشتر شنیده‌ایم. تو هم اگر دوست داری، در این نوبت می‌توانی همراهمان باشی.

اطلاعات بیشتر شده، اما کامل و عمیق نیست. اطلاعات مثل غناست. اگر مقوی و در برت بخورد، مگر شکر، اما اگر نرسد، نرسد. شکر و آن‌ها نرسد، نرسد. شکر و آن‌ها نرسد، نرسد. شکر و آن‌ها نرسد، نرسد.

**اطلاعات می‌تواند ما را بیمار کند**

همیشه از وفاداری نسل‌های قبل و همراهی‌شان با انقلاب می‌شنویم. گاه این سؤال پیش می‌آید که نکند چون آن‌ها خیلی از دوروبرشان خبر نداشتند و مثل ما در عصر ارتباطات بزرگ نشدند این چنین با انقلاب برخورد کرده‌اند، دکتر بانکی هم مثل ما قبول دارد که جامعه متحول شده است و قرار گرفتن ما در دنیای ارتباطات قابل انکار نیست، اما درباره این همه اطلاعاتی که هر روز به مغز ما سرازیر می‌شود نظر متفاوتی دارد و می‌گوید: «هجوم اطلاعات و انبار کردنشان در ذهن گاه به جای این‌که آگاهی ما را زیاد کند، ما را در یک محیط بسته‌ای گرفتار می‌کند، وقتی در بمباران اطلاعاتی قرار داریم باید بدانیم این ما نیستیم که اطلاعات را انتخاب می‌کنیم بلکه دیگران آن‌طور که می‌خواهند ما را در برابرش قرار می‌دهند. من این را قبول ندارم که نسل فعلی آگاهی و عمق فکری‌اش بیشتر شده است. اطلاعات بیشتر شده، اما کامل و عمیق نیست. اطلاعات مثل غذاست و اگر مقوی و درست بخورد قوی می‌شود، اما اگر گرفتار تنوع شود ممکن است گیج شده و آن‌قدر بخورد که نتواند هضم کند و کارش به بیماری هم بکشد. حواسمان باشد که ذهن ما مثل یک ظرف است و محدودیتی دارد و اگر درست بهش خوراک ندهیم لبریز شده و دچار سوءهاضمه می‌شویم؛ البته این موضوع فقط شامل حال شما نسل چهارمی‌ها نمی‌شود و همه باید مراقب باشیم که گیج نشویم و راه‌هایی این است که مسیر فکری خودمان را در مسیر معقولی تعریف کنیم.»

### اگر نقدی داری وارد میدان شو

پیش از این درباره باری گفتیم که به ما ارث رسیده است، سؤال این است که آیا می‌توانیم به این بار و این انقلاب نقد وارد کنیم؟ دکتر بانکی در جواب این سؤال می‌گوید: «انسان‌ها تا خودشان در کار نیابند و زیر بار مسئولیت نروند انتقادهایشان دقیق نخواهد بود. من خودم زمانی که نوجوان بودم رفتار غلط بعضی بچه‌ها را می‌دیدم، با خودم می‌گفتم من جای پدر و مادرشان بودم یک کتک سیر می‌زدم و می‌انداختم بیرون و فلان، چون خودم پدر نبودم و متوجه مسائل نبودم یا من اگر جای این رئیس بودم اگر کسی تخلف می‌کرد سریع اخراجش می‌کردم؛ برای همین منتقدانی دقیق هستند که وارد گود شده و کاری کرده‌اند، در اول انقلاب عده‌ای بودند که خیلی ادعای میهن‌پرستی داشتند، اما تا جنگ شروع شد و کشور به خطر افتاد به اندازه ذره‌ای حاضر نشدند از خودشان برای کشور مایه بگذارند. خیلی از همان‌ها دنبال تحصیلات و کارهایشان به خارج از کشور رفتند تا کشور آرام شود و برگردند. ما اگر دلسوزیم باید این را در عمل نشان بدهیم و نسل امروز هم اگر انتقادی دارد باید در عمل وارد شده و کار کند؛ البته انتقاد خیلی خوب است و باعث می‌شود خیلی از مشکلات را متوجه شویم.»

اگر مقوی و درست بخورد، مگر شکر، اما اگر نرسد، نرسد. شکر و آن‌ها نرسد، نرسد. شکر و آن‌ها نرسد، نرسد. شکر و آن‌ها نرسد، نرسد.

### می‌توانیم مبارزه نکنیم؟

تحمل وضعیت انقلابی برای همه آسان نیست، دکتر می‌گوید: «ما در یک وضعیت انقلابی هستیم و کار هنوز تمام نشده است. تحمل وضعیت انقلاب بدون آرمان انقلابی ممکن نیست.» از دکتر می‌پرسیم این آرمان چیست؟ ما چرا باید آن را بپذیریم؟ او در جواب می‌گوید: «آرمان همان ارزش‌هایی است که مردم برای آن انقلاب کردند. ارزش‌هایی مانند آزادی و استقلال! مملکت ما مملکت عشق به اهل‌بیت(ع) و امید به ظهور امام زمان (عج) است. ما می‌خواستیم کاری کنیم که زمینه‌ساز این ظهور باشد. هرچه از این مسیر دور بیفتد ولو این‌که پیشرفت‌های ظاهری داشته باشد انحراف است و هرچه مسیر جلو بیفتد ولو این‌که نگذارند دچار پیشرفت‌های ظاهری بشود ما داریم روبه‌جلو حرکت می‌کنیم. حالا اگر کسی بگوید من نمی‌خواهم در این مبارزه باشم تکلیف چیست؟ باید به او بگوییم که اصلاً ساختار عالم این‌طور خلق نشده است. خداوند ساختار عالم را طوری آفریده است که چه بخواهیم و چه نخواهیم همه ما در مبارزه هستیم مگر این‌که اسیر شویم و اگر اسیر شیطان شدیم مبارزه تمام می‌شود. سه راه داریم یا شهادت یا اسارت یا مبارزه.»



نمیشد با معزوران کنار و نه منفی می‌وسمان. نذر باید به هر دو طرف نگاه داشتیم و نقطه ضعف‌ها را بر طرف کنیم و نقطه قوت صورت را تقویت کنیم.

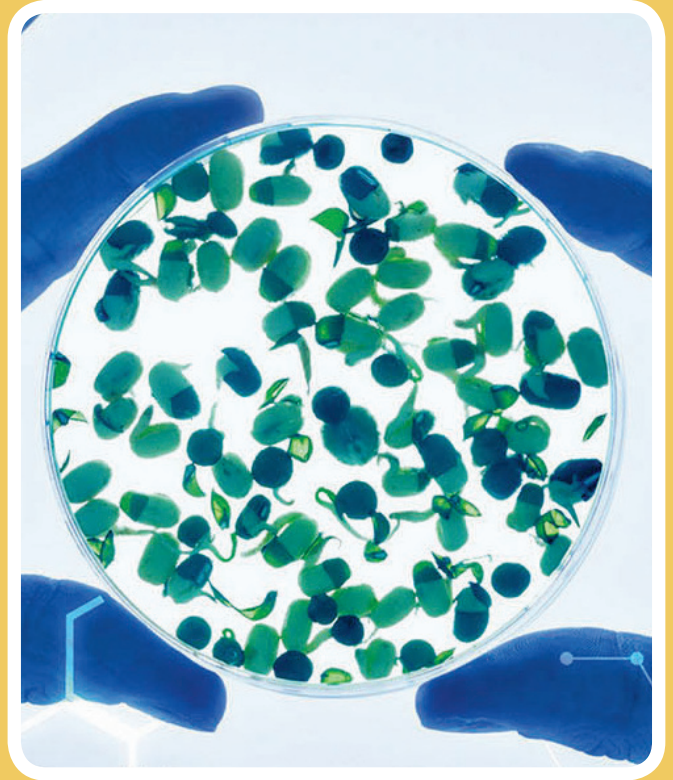
### خودمان را با چی مقایسه کنیم؟

کنار خودم، کنار حرف‌هایم و کارهایم هشتم می‌گذارم و هشتم‌های دیگران را هم می‌بینم. یکی از این هشتم‌ها هشتم چه داده‌ایم و چه گرفته‌ایم است. از دکتر می‌خواهیم به این هشتم جواب بدهد و او در پاسخ می‌گوید: «این‌جا حرف از مقایسه است، باید ببینیم چه را با چه مقایسه می‌کنیم. ما در مقایسه با گذشته خیلی پیشرفت کرده‌ایم. شاید کسی بگوید مقایسه با گذشته خطاست، الان باید خودمان را با کشورهای پیشرفته مقایسه کنیم؛ مثلاً با دبی. باید ببینیم شاخص رشد چیست؟ آیا شاخص ما ساختمان‌های گول‌پیکری است که ساخته می‌شود؟ اگر می‌خواهی ببینی کشوری پیشرفت کرده است به چه چیز آن باید نگاه کنی؟ یک‌زمانی بود ژاپن ضرب‌المثل بود، الان کسی صحبت از ژاپن نمی‌کند. زمانی کویت ضرب‌المثل بود. تا می‌خواستند بگویند وضعیت خوب است می‌گفتند کویت است و کاروبارش خوب است. کویت الان کجاست و چه نقشی در دنیای امروز دارد؟ گاهی ما نمایشی را می‌بینیم و فکر می‌کنیم خیلی پیشرفته است؛ البته باید به جلوه‌های ظاهری هم پرداخت. گاهی جوانان ما اطلاعاتی به دست می‌آورند و احساس می‌کنند ما عقب‌افتاده‌ایم در صورتی‌که شاخص پیشرفت کشورها در بحران‌ها معلوم می‌شود. کویت با تمام ابهتی که داشت با حمله چند روز صدام از هم پاشید. بعدش هم همه به کمک کویت آمدند و کمک کردند و ساختند، اما کویت دیگر کویت نشد. کشور ما هشت سال جنگید، تمام دنیا هم پشت صدام بود، اما دوام آورد.»

### باید هزینه سربلندی‌مان را پرداخت کنیم

این‌طور نیست که ملتی به جایی برسد، ولی سختی‌ها را پشت‌سر نگذاشته باشد. اگر برنامه درستی داشته باشیم قطعاً مثل خیلی از دوره‌های انقلاب که شاهد موفقیت‌ها بودیم باز هم خواهیم بود؛ مثلاً تمام دنیا حتی کشورهای غربی بسیج شده بودند که سوریه را به عنوان محور مقاومت و مدافع حزب‌الله زمین بزنند. ایران خواست و این‌قدر قدرت داشت که توانست حرف خودش را به کرسی بنشانند، بنابراین ما نباید فقط جنبه‌های منفی را ببینیم. نه مثبت‌ها مغرورمان کند و نه منفی ما پوسمان کند باید به هر دو طرف نگاه داشته باشیم و نقطه‌ضعف‌ها را برطرف کنیم و نقاط قوت را تقویت کنیم.»

پس از انقلاب ما درگیر جنگ، مشکلات بین‌المللی، تحریم و فشار اقتصادی شدیم. هر کدام این‌ها چالش‌های زیادی را برای نسل دیروز و نسل امروز درست کرده است، از دکتر می‌پرسیم آیا این هزینه‌ها در برابر مبارزه قابل توجیه است؟ «ما از جهاتی دچار انزوا و از جهاتی دچار عزت شدیم. باید همه را با هم دید. نه این‌که یک سو به قضیه نگاه کنیم. زمانی بود که ایران و شیعه را در جهان نمی‌شناختند و ما همه‌چیزمان را از بیگانگان می‌گرفتیم و برای خودمان هویتی قائل نبودیم. اگر ملتی بخواهد سربلند باشد باید هزینه‌های سربلندی خودش را پرداخت کند. همه ملت‌ها همین‌طور بودند.



## دوستت دارم... سرزمین من...

## بہارہ بہنام نی

ایران در سال ۱۳۹۵ رتبه اول در رشته نانو تکنولوژی در خاورمیانه را به خود اختصاص داد.

اولین مرکز تخصصی بیوتکنولوژی دو دهه پیش در سازمان پژوهش های علمی و صنعتی ایران شکل گرفت.

در زمینه فناوری و تحقیقات سلول های بنیادی ایران جزو ۱۰ کشور برتر جهان محسوب می شود.

ایران در میان ۹ کشور صاحب چرخه کامل فناوری ماهواره در دنیا قرار دارد.

آدم‌ها عقبه سرزمینشون برایشون مهمه؛ مثل گذشته و خانواده پدر و مادرشون؛ مثل شجره‌نامه‌شون. دوست داشتن برگ‌های تاریخ سرزمینشون رو که ورق می‌زنن، رنگ افتخار غالب باشه. دلنشون می‌خواد آن‌چه درباره کشورشون گفته می‌شه باعث سربلندی اون‌ها باشه. شاید برای همیشه که مرور تاریخ انقلاب ایران شیرینه. فهرست دستاوردهای یک کشور رو چند روز و چند ماه و حتی چند سال به چشم نیما، اما وقتی بعد از سال‌ها تغییرات عمده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی رو در عرصه‌های جهانی می‌بینی، همه چیز تازه به چشم میاد. داستان انقلاب اسلامی ایران و این‌که چطور به دست آورده و چه خون‌هایی به پاش ریخته شدن و چه آرمان‌هایی برایش تعریف شد و چطور در چنین روزهایی به دنیا اومد، خودش به داستان هزار و یک‌شنبه، اما الان این انقلاب به جوانه برآمده، به جوانی سه‌ناله‌شده که حالا دیگه مستقل شده؛ مثل جوانی که دیگه از امن خانواده جدا شده و داره چرخ زندگی‌شو خودش می‌چرخونه. دیگه سرش اون‌قدر توی حساب کتاب و اون‌قدر با تجربه شده که سری توی سرها درآورده و گلیمشو از آب بیرون می‌کشه. به نگاه به افتخارات دانشمندا و رشته‌های علمی و دانشگاهی مون در دنیا این توانمندی رو بهمون ثابت نمی‌کنه؟ قلمی با این جوان خوش تیپ و خوش کرد دست دوستی بدیم و دستشو محکم فشار بدیم و بگیم: دوستدارم، تولدت مبارک!



## اصلاحات ارضی

شاید از پذیردگرهای پاتان درباره روزهای «اصلاحات ارضی» در ایران و در دوره محمدرضا پهلوی شنیده باشید. شاه ایران می‌خواست طرحی به اسم «انقلاب شاه و مردم» را در کشور ایجاد کند. هدف این طرح این بود که در بعضی مسائل کشور تحول ایجاد کند که یکی از آنها «اصلاحات ارضی» بود. محمدرضا پهلوی برای شروع این طرح سروصدای زیادی کرد تا مردم باور کنند که او دنبال کم کردن کاستی‌ها و عیب و نقص‌ها در کشور است. در آن زمان ۵۰ درصد زمین‌های کشاورزی در اختیار مالکان بزرگ بود و در اصلاحات ارضی قرار بود این زمین‌ها از دست این مالکان یا همان اربابان گرفته شود و به دست مردم یا به اصطلاح آن روزها به عین بیفتند. نحوه کشاورزی و زمین‌داری این‌طور بود که ارباب صاحب چندین هکتار زمین و مزرعه بود. مردم روی زمین‌های ارباب کار می‌کردند و موقع برداشت محصول قسمت کمی را برای خود برمی‌داشتند و مابقی را به ارباب می‌دادند. در این سیستم ارباب و رعیتی، ارباب، کمترین تلاش را می‌کرد، ولی بیشترین سود را می‌برد. بهترین خانه‌ها در فقر و نداری زندگی می‌کردند. اصلاحات ارضی قرار بود این سیستم را به هم بزنند و مردم را صاحب زمین‌هایی کند که روز و شب در آن‌ها کار می‌کردند و عرق می‌ریختند. از این طرف ارباب‌ها هم که سودشان را در خطر می‌دیدند بیچاره ننشستند. طرح اصلاحات ارضی در مجلسی به تصویب رسید که اکثریت آن را همان زمین‌داران بزرگ یعنی ارباب‌ها تشکیل می‌دادند. زور محمدرضا پهلوی به آن‌ها نرسید و در آخر ارباب‌ها لایحه را به نفع خود تغییر دادند و مردم روستایی و کشاورز از این طرح سودی نبردند. این طرح نه تنها برای مردم روستایی سودی نداشت بلکه حتی باعث شد کشاورزی در روستاها از رونق بیفتد.



مردم  
ولی نعمت هستند

در سال ۱۳۹۰ در حالی که ایران فقط ۱۰ میلیون نفر جمعیت داشت فقط ۲۰ درصد جمعیت ایران در رهای بزرگ زندگی می‌کردند و مابقی ساکن شهرستان‌های کوچک و روستاها بودند

رسیدگی به وضعیت روستاها و بها دادن به کار و تولید روستایی بعد از انقلاب تفاوت نگاه پهلوی و جمهوری اسلامی را نشان می‌دهد. رضاشاه و محمدرضا شاه به مردم به چشم رعیت و زیردست خود نگاه می‌کردند.

## بانویی که برای پیروزی انقلاب

# خواهرانه



الهام صالح | انقلاب اسلامی با تلاش‌های  
و زنان. این‌طور نبود که فقط مردان در این  
«رضیه حدیدیچی (دباغ)» یکی از همین زنان  
انقلاب اسلامی هم نقش‌هایی را بر عهده

خوب است همین اول بفهمیم که مرضیه حدیدچی چه کسی است. او در سال ۱۳۱۸ در همدان و در خانواده‌ای مذهبی و فرهنگی متولد شد. در سال ۱۳۳۳ با «محمدحسن دیباغ» ازدواج کرد. «این ازدواج سرآغاز تحولات زندگی وی محسوب می‌شود. در آغازین روزهای زندگی مشترک به تبعیت از همسرش به تهران مهاجرت کرد. در تهران توانست تحصیلات علوم دینی خود را تا سطح (شرح لمعه) ادامه دهد.» این‌طور نبود که مرضیه حدیدچی وقت زیادی داشته باشد. او هشت فرزند داشت که هم‌زمان هم از آن‌ها مراقبت می‌کرد، هم فعالیت‌های سیاسی، انجام می‌داد: «فعالیت‌ها و حرکت‌های سیاسی خانم دیباغ با بخش و توزیع اعلامیه در سال‌های ۱۳۴۰-۱۳۴۰ آغاز می‌شود و با ورود به تشکیلات تحت هدایت شهید سعیدی در تهران شدت می‌یابد.»

او که فعالیت‌های سیاسی‌اش را ادامه می‌داد، در سال ۱۳۵۳ به وسیله ساواک دستگیر شد: «در کمیته مشترک به همراه دخترش شدیدترین شکنجه‌ها را تحمل کرده، به‌سختی بیمار می‌شود و در زمانی که امیدي به زنده ماندنش نیست از زندان آزاد می‌شود، در حالی که دخترش (رضوانه) هم‌چنان در زندان می‌ماند.» حدیچی در سال ۱۳۵۳ برای ادامه مبارزاتش به خارج از کشور رفت: «وی در پایگاه‌های نظامی واقع در مرز لبنان و سوریه آموزش‌های رزمی و چریکی را طی کرد. با گروه روحانیت مبارز خارج از کشور زیر نظر شهید محمد منتظری فعالیت می‌کرد.» وی در سال ۱۳۵۷ هم به امام خمینی (ره) پیوست: «پس از هجرت امام به پاریس در سال ۱۳۵۷ به خیل یاران ایشان پیوست و وظایف اندرونی بیت امام را به عهده گرفت.» این بانو پس از پیروزی انقلاب، عهده‌دار وظایف متعدد بود: «فرماندهی سپاه همدان، مسئول بسیج خواهران و سه دوره نماینده مردم تهران و همدان در مجلس شورای اسلامی بود. علاوه بر آن در دانشگاه علم و صنعت ایران و مدرسه عالی مطهری به تدریس پرداخته است.»



اد

خاطراتش از سال‌های دور آغاز می‌شود، از کودکی، از ورود نیروهای متفقین به ایران، «کوچه‌ها و خیابان‌های شهر، جولانگاه چکمه‌پوشان متفقین بود. به طوری که هر جنبه‌ای را زیر نظر داشتند... همه بچه‌ها با دیدن ماشین متفقین پا به فرار گذاشته و در گوشه‌ای مخفی می‌شدند.» مرضیه به سال‌های نوجوانی که رسید با محمدحسن دیباغ ازدواج کرد: «محمدحسن دیباغ در زمان تحصیل، کتاب و لوازم التحریرش را از مغازه پدرم می‌خرید. پدرم با بچه‌ها معامله نمی‌کرد، ولی به توصیه پدر وی، لوازم و کتاب‌های مورد درخواست او را در اختیارش می‌گذاشت... این آمد و شد و دادوستد موجب شناخت پدرم از این جوان شد.»

مرضیه پس از ازدواجش به همراه همسرش به تهران آمد و تحصیلاتش را ادامه داد، حتی با وجود این که بعدها صاحب فرزند شده بود. او کم‌کم با نام امام خمینی (ره) آشنا شد. خیلی دوست داشت امام را ببیند: «خیلی دلم می‌خواست آقا و سیدی را که درباره شجاعت و صراحت و شهامتش و نطق‌های غرا و تحسین‌برانگیزش صحبت می‌کردند، از نزدیک ببینم. شاید این دوست داشتن به خاطر خودم بود. به دلم برات شده بود که او همان فردی است که می‌تواند به پرسش‌های بی‌شمارم پاسخ بگوید.»

در چیدایی از قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هم خاطراتی دارد: «وارد ناوایی سنگکی شدم، چند نفر جلوتر از من آجا بودند. منتظر ماندم تا نوبتم فرا برسد. ناگهان سروصلایی به گوش رسید. درصغیر غلغله مردم را می‌شکافت. با شروع درگیری شایط دست‌ها را کار کشید و می‌سری‌ها را به زیر پشمی مغازه فرستاد.»



کوچه ها و  
بان های  
هم، جوگانه  
موشان متفقی  
به طوری که  
جنبنده ای را  
نظر داشتند...  
پچه ها با زبان  
متفقی پا  
مرار گذاشته و در  
های مخفی  
می شدند

۶۶

کتابهای عمرانی مثل ایجاد آب لوله کشی، برق، گاز و... برای بسیاری از روستاها ایجاد شد



# به حالت ای روستایی

## جهاد سازندگی

وقتی انقلاب پیروز شد بیشتر روستاهای ایران امکانات اولیه مثل آب و برق و درمانگاه نداشتند و حتی مکان خیلی از آن ها روی نقشه هم مشخص نبود البته وضعیت ارباب ها و کدخداها فرق می کرد و بیشتر امکانات روستایی در اختیار آن ها بود. روز ۲۷ خرداد ۱۳۵۸، یعنی زمانی که فقط چند ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود امام خمینی (ره) در پیامی رادیویی و تلویزیونی تشکیل جهاد سازندگی به مردم را اعلام کردند. امام خمینی (ره) در آن پیام به مردم گفتند که باید جهادی به اسم سازندگی به وجود بیاید و همه از جمله پسر و جوان، دانشگاهی و مهندس و... تلاش کنند تا ایران را بسازند، چون روستایی ها از وضعشان شکایت دارند و از نبود امکانات گله می کنند. جهاد سازندگی باعث آبادانی های زیادی در روستاها شد. متخصصانی که به روستاها می رفتند به روستاییان روش های علمی آموزش می دادند تا محصولات بیشتری از زمین کشاورزی و دام های خود به دست بیاورند.

از آن طرف کارهای عمرانی مثل ایجاد آب لوله کشی، برق، گاز و... هم برای بسیاری از روستاها ایجاد شد. قبل از انقلاب به خاطر نابودی کشاورزی سنتی، خیلی از کالاهای اساسی مردم از خارج از کشور وارد می شد. پهلوی، مرغ را از فرانسه، گوشت را از استرالیا، تخم مرغ را از رژیم صهیونیستی، سیب را از لبنان و لبنیات را از دانمارک وارد می کرد. در حالی که این روزها ما نه تنها توانایی تولید و تأمین این مواد را داریم بلکه بسیاری از آن ها را به خارج از کشور صادرات می کنیم. جهاد سازندگی یک اسم با خودش داشت که باعث می شد افرادی که از طرف آن در روستاها کار و فعالیت می کردند با کمترین امکانات بیشترین تاثیر را داشته باشند و فقط به دنبال آبادانی و رفع فقر باشند. آن هم کلمه «جهاد» بود. جهاد یعنی جنگیدن در راه خدا و جهاد سازندگی هم برای رضایت خدا به مردم خدمت می کرد تا در آسایش و رفاه زندگی کنند. به همین خاطر در سال های بعد جهاد سازندگی در حوزه های دیگری مثل بهداشت و درمان هم فعالیت کرد. بعدها در زمان دفاع مقدس و روزهای بعد از آن، یکی از وظایف اصلی جهاد سازندگی آباد کردن خرابی های جنگ و سروسامان دادن اوضاع شهرهای جنگ زده بود.

اهمیت نمی داد هم صحبت کردیم. یکی دیگر از چیزهایی که بعد از انقلاب در کشور ما خیلی پیشرفت کرد وضعیت روستایان بود. از شاخص های توسعه هر کشور این است که روستاییانش هم مانند شهر نشینان از امکانات کافی برخوردار باشند و به خاطر روستایی بودن درگیر فقر و بدبختی نشوند. در قسمت دوم گزارش وضعیت روستاهای ایران قبل و بعد از انقلاب و کارهایی را که پهلوی و جمهوری اسلامی برای پیشرفت روستاها انجام دادند با هم می خوانیم.

نعمه موحد | در قسمت قبل این گزارش درباره سواد آموزی گفتیم و این که چقدر آمار باسواد، تحصیلات زنان، تعداد دانش آموزان روستایی و... بعد از انقلاب نسبت به دوران پهلوی رشد داشته است. گفتیم که کمی بعد از پیروزی انقلاب، امام خمینی (ره) دستور ایجاد سازمان نهضت سواد آموزی را دادند. سازمانی که مأمور بود هر چه سریع تر حداقل سواد و خواندن و نوشتن را به همه ایرانی ها یاد بدهد. درباره این که چرا سواد آموزی از نظر امام خمینی (ره) این قدر اهمیت داشت و پهلوی چرا به سواد و آگاهی مردم



۸ سال ۱۳۵۳ فقط ۳۹ درصد مع توانستند از مدارس روستایی رونق استفاده کنند. در حالی که ۹۰ درصد دانش آموزان شهری به آموزش رونق بیشتری داشتند

جهاد سازندگی یک اسم به خود اختصاص داشت که باعث می شد افرادی که از طرف آن در روستاها کار و فعالیت می کردند با کمترین امکانات بیشترین تاثیر را داشته باشند و فقط به دنبال آبادانی و رفع فقر باشند. آن هم کلمه «جهاد» بود. جهاد یعنی جنگیدن در راه خدا و جهاد سازندگی هم برای رضایت خدا به مردم خدمت می کرد تا در آسایش و رفاه زندگی کنند. به همین خاطر در سال های بعد جهاد سازندگی در حوزه های دیگری مثل بهداشت و درمان هم فعالیت کرد. بعدها در زمان دفاع مقدس و روزهای بعد از آن، یکی از وظایف اصلی جهاد سازندگی آباد کردن خرابی های جنگ و سروسامان دادن اوضاع شهرهای جنگ زده بود.

شایسته این هستند که بهترین ها را داشته باشند و مسئولان همه تلاش را برای بهتر کردن زندگی آن ها به کار بگیرند. این تفکر امام خمینی (ره) است که مسئولان را خادم مردم و مردم را ولی نعمت آن ها می داند.

اما از نظر رهبر انقلاب ایران، مردم ولی نعمت یعنی صاحب انقلاب هستند. آن ها رژیم ستمکار شاه را از کشور بیرون کردند و با دادن خون های زیاد انقلاب را به سرانجام رساندند، چون می خواستند از زیر بار ظلم و ستم رها نشوند. پس آن ها

ستایی و زندگی با کمترین بر آن ها عده ای از مردم که باید به بقیه مردم حکومت

وقتی انقلاب پیروز شد بیشتر روستاهای ایران امکانات اولیه مثل آب و برق و درمانگاه نداشتند و حتی مکان خیلی از آن ها روی نقشه هم مشخص نبود البته وضعیت ارباب ها و کدخداها فرق می کرد و بیشتر امکانات روستایی در اختیار آن ها بود

## هم مبارزه کرد، هم دستگیر شد و هم شکنجه

# سای یک انقلابی



رویه های متفاوتی از مردم به پیروزی رسید: مردان، کودکان، نوجوانان پیروزی سهم داشته باشند، زنان هم علیه رژیم پهلوی جنگیدند. ن بود که به خاطر مبارزاتش دستگیر و شکنجه شد. او بعد از پیروزی داشت. در این مطلب، فقط بخشی از خاطرات او را ورق می زنیم.

در محضر امام (ره)

حدیدچی در اندرونی کارهای متعددی انجام می داد؛ «علاوه بر انجام امور اندرونی به مسائل امنیتی بیت هم توجه داشتیم. سعادت بی بس بزرگ نصیب شده بود که هر روز امام را می دیدم، روزهای اول نامه های رسیده را هم باز می کردم و لوازم مورد نیاز را می خریدم. لباس های ایشان را می شستم و طبق برنامه، غذایی برای معظم له تهیه می کردم.» او هر روز شاهد کارها و برنامه های روزمره امام خمینی (ره) بود؛ «در ساعت یازده صبح ده تا پانزده دقیقه به اتاقی که در پشت اتاق ملاقات ها و مختص خودشان بود می رفتند و من برایشان چای و گاهی میوه می بردم. جالب این که امام آن چند دقیقه را که صرف چای و میوه می کردند می فرمودند به خانم هم بگویند بیایند.»

در این مدت با روحیات امام خمینی (ره) آشنا شد؛ «روزی امام وارد آشپزخانه شدند و مرا در حال گشودن نامه ها دیدند، فرمودند: «خواهر طاهره! من راضی نیستم که شما این کار را بکنید!» عرض کردم: «حاج آقا! والله داخل نامه ها را نگاه نمی کنم. فقط به خاطر مسائل امنیتی در پاکت را باز می کنم.» فرمودند: «اگر برای من خطر دارد برای شما هم خطر دارد. حالا چرا شما به خطر بیفتید.»



۶۶

حدیدچی در اندرونی کارهای متعددی انجام می داد؛ «علاوه بر انجام امور اندرونی به مسائل امنیتی بیت هم توجه داشتیم. سعادت بی بس بزرگ نصیب شده بود که هر روز امام را می دیدم، روزهای اول نامه های رسیده را هم باز می کردم و لوازم مورد نیاز را می خریدم.

بازگشت دیر هنگام



خواهر طاهره یا همان خانم حدیدچی یک هفته مانده به عزیمت امام (ره) به ایران با یکی از خبرنگارها درگیر شد و جراحت پیدا کرد. به همین خاطر هم در بیمارستان تحت معالجه قرار گرفت. قرار بود او هم همراه بقیه به ایران بازگردد، اما از بازگشت به ایران جا ماند. خبر این موضوع را مرحوم حاج احمد آقا خمینی به او داد؛ «قرار است امشب یا فردا صبح به سوی تهران حرکت کنیم. ولی الان، متأسفانه پزشکان گفتند که وضع عمومی شما برای پرواز مساعد نیست و اجازه پرواز نمی دهند.» روز ۲۲ بهمن در نوفل لوشاتو بود که صدای «الله اکبر، خمینی رهبر» را از رادیو شنید. مبارزات نتیجه داده و او سراپا خشنود بود.



خیلی گناه می‌کنم و توبه می‌کنم...  
دیگر بس است، این همه تکرارها بس است  
این بار بخیر... که دگر راحتم کنی...  
بیهوده رفتن سر بازارها بس است...

تو سفره را برای همه پهن می‌کنی  
در مهربانی تو همین کارها بس است  
مارا بهشت هم نبر... اما قبول کن  
لبخند تو برای گناه کارها بس است

علی اکبر لطفیان

ویرانه‌ها دهه انقلاب  
برای ک نل چهارمی‌ها



محمد عکاف | سلام بانو! امروز می‌خواهم از دیدار مادری تنها برایت یگویم که سپیدترین صبح زمستانی امسال را در کنار فرزندش تجربه کرد. در کنار قاب عکس و گلدان و مزاری که در میان برف پنهان شده بود. بانو جان! حتماً پسرم امروز با خودش می‌گفت به سراغش نمی‌روم. اما رفتم. مثل هر روز دیگر. نه باد و باران، نه برف و سرما و نه هیچ چیز دیگری نتوانسته است در این سال‌ها، بین من و او فاصله ایجاد کند. بانو جان! امروز هم به سراغش رفتم تا خاطره روزهای برفی کودکی‌اش را زنده کنم. همان روزهایی که برف حیاط خانه را یکدست سپیدپوش می‌کرد و او شادمانه در حیاط بازی می‌کرد و من لبخند می‌زدم. او آدم برفی درست می‌کرد و هزار آرزوی کودکش را در دستان آدم‌برفی‌اش پنهان می‌کرد و من نگران آب شدن آرزوهای کودکم بودم و حالا سال‌هاست که آرزوهای مادرانه‌ام مثل همان آدم‌برفی در گرماگرم روزگار سنگگیر و غریب آب شده است. بانو جان! شما حرف مرا خوب می‌فهمید؛ که چگونه می‌توان در این سال‌های تنهایی با خاطرات آن روزها نفس کشید و زندگی کرد. این روزها تنها دل‌خوشی‌ام تماشای بارش برف بر پیکر مزارش به یاد روزهایی است که کودکانه در میان برف‌ها می‌خندید و بازی می‌کرد. راستی بانو جان، در این فاطمیه سپیدپوش، هوای دل ما را هم داشته باش.

سلام بانو...! (۲)  
برف که می‌آید  
هوای دل‌مان را گرم کن!

۱۳ بهمن ۱۳۵۷ در روزنامه‌ها چه گذشت؟

# مصاحبه به یادماندنی

بریده  
جراید

لحنت غیرقانونی

در میان بریده جراید روزنامه‌های سال ۱۳۵۷ صفحه‌ای از روزنامه توجهم را جلب می‌کند. مصاحبه‌ای مطبوعاتی که صبح شنبه ۱۴ بهمن ۱۳۵۷ با حضور امام خمینی (ره) برگزار شده است و در این جلسه امام از تشکیل شورای انقلاب خبر داده‌اند. بخش‌هایی از این مصاحبه را می‌خوانیم: «صبح امروز امام خمینی در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کردند که با ازدحام بی‌سابقه خبرنگاران داخلی و خارجی انجام گرفت» در ابتدای این مصاحبه امام بیانیه کوتاهی را قرائت می‌کنند که بخشی از این بیانیه به این شرح است: «ما به‌حسب وظیفه خود لازم است که یادآوری کنیم سلطنت شاه را قانونی نمی‌دانیم و من کراراً گفتم سلطنت شاه از اول غیرقانونی بوده، مجلس مؤسسان هرچه زودتر باید تشکیل شود...» بعدازاین بیانیه خبرنگاران داخلی و خارجی پرسش‌هایشان را با امام مطرح می‌کنند:

«سؤال: امروز نام‌های اعضای شورای انقلاب را معرفی می‌کنید: جواب: من دولت را به‌زودی معرفی می‌کنم.  
سؤال: آیا اعضای شورا تعیین شده‌اند؟ جواب: بله تعیین شده‌اند.  
سؤال: در گزارشات بوده است که بختیاری نخست‌وزیر حکومت پهلوی درخواست ملاقات کرده آیا می‌پذیرید؟ جواب: نمی‌پذیریم مگر اینکه کنار پرود از پستی که غضب کرده.  
سؤال: در چه شرایطی اعلام جهاد مقدس می‌کنید؟ جواب: در موقعی که راجل مسالمت‌آمیز نباشد. نصیحت می‌کنم دولت غاصب را که وضع را به آنجا نرساند...»



**دوره مسالمت آمیز نبود اعلام جهاد میکنم**

**امام: اعضای شورای انقلاب تعیین شدند**

**اطلاعات**

دولت را بزودی معرفی می‌کنم

برای جهاد میتوانیم اسلحه تهیه کنیم

بختیار: اوضاع امروز نتیجه ۲۵ سال دیکتاتوری شاه است

مجلس کابلی بختیار

امام خمینی در پشت زهرآلودگان

شهردار تهران استعفا خود را به امام خمینی تسلیم کرد



تقویم را ورق بزن  
۱۴ بهمن ۱۳۵۷

روزنامه‌ها با چاپ تصاویری از دیدار امام با مردم شکوه این روز ۱۴ بهمن را به تصویر می‌کشند. تیرت یکی از روزنامه‌های امروز نوشته است: «صف یک کیلومتری در اطراف منزل امام» و این اوج شور و هیجان دیدار را نشان می‌دهد. مردمی که ساعت‌ها به انتظار ایستاده‌اند تا رهبرشان را ملاقات کنند. علاوه بر مردم، مسئولان کشور هم یکی پس از دیگری برای دیدار امام به مدرسه علوی می‌آیند. عصر امروز نوبت دیدار بانوان است که برای ملاقات امام به مدرسه شماره ۲ علوی واقع در خیابان عین‌الدوله بروند. جمعیت زیادی از بانوان برای دیدار آمده‌اند. بانان می‌بارد. بانوان در زیر باران زمستانی خیس شده‌اند، اما نه‌تنها بانان مانع از اصرار آنها برای دیدار نمی‌شود بلکه آن را نشانه رحمت و مهربانی الهی می‌دانند و بی‌صبرانه منتظرند. قرار است که ملاقات بین ساعت ۲ تا ۵ عصر باشد. اما به دلیل انبوه جمعیت مشتاق این ملاقات تا ساعاتی از شب ادامه پیدا می‌کند.

در کنار ملاقات با مردم کارهای دیگری وجود دارد که باید به فرمان امام انجام شود. یکی از آنها معرفی دولت است. حضرت امام در سخنرانی پرشور بهشت‌زهر(اس) به‌صراحت دولت بختیار را غیرقانونی خوانده‌اند و اعلام کردند که دولتی اسلامی متکی به حکم خدا و آرای ملت تشکیل خواهند داد. در همه جای کشور مردم به اعتصاب عمومی دست زده‌اند. کارکنان ادارات و وزارتخانه‌های مختلف، وزیران و مدیران دولت را به محل کار خود راه نمی‌دهند. مبارزه برای پیروزی انقلاب به روزهای سخت و حساس خوب نزدیک شده است. روزنامه‌ها با چاپ تصاویری از دیدار امام با مردم شکوه این روزها را به تصویر می‌کشند. در تمام کشور مردم به اعتصاب عمومی دست‌زده‌اند.

## اعضای شورای انقلاب تعیین شدند

صبح امروز امام خمینی در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت کردند که با ازدحام بی‌سابقه خبرنگاران داخلی و خارجی انجام گرفت در این مصاحبه ابتدایانیه زیرقراحت شد:

به دولت غاصب پیدا نکنند تا مردم بختیار را باو روشن کنند.

سؤال: سرنوشت اقلیت های مذهبی که همیشه قسمتی از این مبارزات بوده‌اند.

جواب: تمام اهالی ملت

تقاضا داریم در موقع حساس با ملت خودشان باشند.

اگر موقع آن‌شد می‌توانیم تهیه کنیم.

سؤال: حوادث خوبی در گریستان بوخوع پیوسته رادیو تلویزیون های داخلی

نویسنده روزنه اطلاعات با به حضور پذیرفتند.

امام خمینی دراین دیدار کوتاه گفتند:

موضوع اسلامی شما به‌منظر مارکسیده است امیروریم در روزنامه طراوت کوشی کنید

## شروع دوباره رادیو تهران

در میان بریده جراید ۱۴ بهمن خبری را دیدیم که مربوط به آغاز به کار اعضای رادیو تهران بود. در این خبر آمده بود: «رادیو تهران که از روز یازدهم دی‌ماه به دستور دولت نظامی ازهارای و سپس اعتصاب کارکنان آن تعطیل‌شده بود از بعدازظهر روز پنجشنبه گذشته شروع به کار کرد.»



دیدار با امام

از اتفاقات دیدنی روزهای انقلاب دیدارهای مردمی با امام خمینی (ره) بود، در میان انبوهی از صفحات روزنامه گزارشی را دیدم از دیدار مردم با امام، باهم این گزارش را می‌خوانیم در این گزارش شرایط دیدار و محل برگزاری دیدار به‌خوبی توصیف شده است: «روز گذشته هزاران نفر از مردم پایتخت به دیدن امام خمینی در محل اقامت امام رفتند. دیروز از طرف کمیته استقبال از امام خمینی اعلام شد که مردان از ساعت ۹ صبح الی دوازده «ظهر» و زنان از ساعت ۳ الی ۶ بعدازظهر می‌توانند به دیدار امام به محل اقامت ایشان در خیابان ایران «عین‌الدوله» بروند. با اعلام این برنامه از ساعت ۷ صبح دیروز سیل جمعیت برای دیدن پیشوای شیعیان جهان به‌طرف مدرسه علوی شماره ۲ واقع در خیابان عین‌الدوله تهران، سرازیر بود. از اوایل صبح ترافیک سنگینی در خیابان بهارستان و سرچشمه و آب سردار و خیابان‌های اطراف محل اقامت به وجود آمد. و مردم از هر سوی تهران به‌طرف خیابان ایران درحکرت بودند. جمعیت از در شرقی محل اقامت امام وارد حیاط مدرسه علوی شماره ۲ که در حدود ۳ هزار متر مساحت دارد می‌شدند. امام مقابل پنجره اتاق خود که در سمت غرب حیاط و همکف قرار داشت ظاهر شدند و جمعیت با دیدن امام فریاد می‌زدند: امام به خاک گلگون وطن خوش آمدی... امام نیز با تکان دادن دست از مردم تشکر می‌کردند. جمعیت به‌اندازه‌ای بود که عده‌ای از مردان برائز فشار بی‌هوش شدند که بلافاصله توسط گروه امداد که در همان محل مستقر بودند به محل خلوتی برده شدند. جمعیت گروه گروه پس از دیدن امام از در غربی مدرسه علوی شماره ۲ خارج می‌شدند. ده‌ها خبرنگار و عکاس داخلی و خارجی بر روی بام‌های اطراف جا گرفته بودند و از این صحنه‌های تاریخی عکس و فیلم تهیه می‌کردند. باوجود اینکه قرار بود در ساعت دوازده مراسم پایان پذیرد اما تا ساعت دو بعدازظهر در حیاط مدرسه جمعیت موج می‌زد تا اینکه در این وقت مأمورین انتظامی ناچار در مدرسه را بستند تا دختران و بانوان که پشت در مدرسه صف کشیده بودند نتوانند وارد مدرسه شوند. صف زنان از یک‌طرف تا خیابان ری و از طرف دیگر تا چهارراه آب سردار امتداد داشت. زنان نیز در ساعت ۳ بعدازظهر وارد محوطه مدرسه شدند...»

**شهردار تهران استعفا خود را به امام خمینی تسلیم کرد**

امروز جواد شهرستانی شهردار تهران پس از آنکه امام خمینی مصاحبه خود را با خبرنگاران به‌پایان رساند به اتاقی که امام خمینی در آن بود وارد شد و پس از بوسیدن دست‌امام خمینی از امام اجازه‌خواست تا استعفا خود را به حضور ایشان تسلیم کند. خبرنگار سیاسی اطلاعات که در اتاق حاضر بود: شاهد سخنان شهردار به امام خمینی بود.

جواد شهرستانی گفت: بنابرخواست اکثریت‌مجلس ایران و تصمیم قاطع ملت شما رهبر انقلابی هستید که به برکت اسلام بی‌سوزی خواهد رسید و از آنجا که

**شروع به کار رادیو تهران**

مدیر عامل سازمان صبح امروز گفت‌عده‌ای از همکاران در دین حال که اعتصابکار محترم می‌شمارند بکارشان باز کنند و ی‌افزود که احتمال تجدید سازمان کلی‌تلویزیون و حذف واحد های زائسد بسیار است. سازمان جشن ها از میان برداشته خواهد شد و واحد های چون سازمان حفظ و اشاعه موسیقی و از این قبیل که در حوزه فعالیت وزارت فرهنگ و هنر قرار می‌گیرد از سازمان حذف خواهند شد.

امروز در سازمان گفته می‌شد که دفاتر نمایندگی سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران در خارج نیز بزودی تعطیل خواهند شد.

رادیو تهران که از روز یازدهم دی‌ماه دستور دولت نظامی ازهارای و سپس اعتصاب کارکنان آن تعطیل شده بود از بعد از ظهر روز پنجشنبه گذشته شروع بکار کرد.

در حالیکه جمعی از کارکنان رادیو تهران شروع به کار خود را یک پیروزی و بدنبال تصمیم شورای موسس کارکنان سازمان رادیو - تلویزیون ملی ایران دربار بخش مراسم استقبال از امام خمینی می‌دانند، چند تن از کارکنان اعتصابی رادیو تلویزیون صبح امروز ضمن گفتگوش با اطلاعات اعتراض شدید خود را در مورد شروع مجدد فعالیت رادیو تهران اعلام داشتند، اقدام آنها را محکوم کردند.

**هزاران زن و مرد به دیدار امام رفتند**

از اتفاقات دیدنی روزهای انقلاب دیدارهای مردمی با امام خمینی (ره) بود، در میان انبوهی از صفحات روزنامه گزارشی را دیدم از دیدار مردم با امام، باهم این گزارش را می‌خوانیم در این گزارش شرایط دیدار و محل برگزاری دیدار به‌خوبی توصیف شده است: «روز گذشته هزاران نفر از مردم پایتخت به دیدن امام خمینی در محل اقامت امام رفتند. دیروز از طرف کمیته استقبال از امام خمینی اعلام شد که مردان از ساعت ۹ صبح الی دوازده «ظهر» و زنان از ساعت ۳ الی ۶ بعدازظهر می‌توانند به دیدار امام به محل اقامت ایشان در خیابان ایران «عین‌الدوله» بروند. با اعلام این برنامه از ساعت ۷ صبح دیروز سیل جمعیت برای دیدن پیشوای شیعیان جهان به‌طرف مدرسه علوی شماره ۲ واقع در خیابان عین‌الدوله تهران، سرازیر بود. از اوایل صبح ترافیک سنگینی در خیابان بهارستان و سرچشمه و آب سردار و خیابان‌های اطراف محل اقامت به وجود آمد. و مردم از هر سوی تهران به‌طرف خیابان ایران درحکرت بودند. جمعیت از در شرقی محل اقامت امام وارد حیاط مدرسه علوی شماره ۲ که در حدود ۳ هزار متر مساحت دارد می‌شدند. امام مقابل پنجره اتاق خود که در سمت غرب حیاط و همکف قرار داشت ظاهر شدند و جمعیت با دیدن امام فریاد می‌زدند: امام به خاک گلگون وطن خوش آمدی... امام نیز با تکان دادن دست از مردم تشکر می‌کردند. جمعیت به‌اندازه‌ای بود که عده‌ای از مردان برائز فشار بی‌هوش شدند که بلافاصله توسط گروه امداد که در همان محل مستقر بودند به محل خلوتی برده شدند. جمعیت گروه گروه پس از دیدن امام از در غربی مدرسه علوی شماره ۲ خارج می‌شدند. ده‌ها خبرنگار و عکاس داخلی و خارجی بر روی بام‌های اطراف جا گرفته بودند و از این صحنه‌های تاریخی عکس و فیلم تهیه می‌کردند. باوجود اینکه قرار بود در ساعت دوازده مراسم پایان پذیرد اما تا ساعت دو بعدازظهر در حیاط مدرسه جمعیت موج می‌زد تا اینکه در این وقت مأمورین انتظامی ناچار در مدرسه را بستند تا دختران و بانوان که پشت در مدرسه صف کشیده بودند نتوانند وارد مدرسه شوند. صف زنان از یک‌طرف تا خیابان ری و از طرف دیگر تا چهارراه آب سردار امتداد داشت. زنان نیز در ساعت ۳ بعدازظهر وارد محوطه مدرسه شدند...»

**تابلوی جمهوری اسلامی**

بیروت- آسوشیتدپرس - دیروز حدود ۲۰۰ دانشجوی ایرانی به سفارت ایران در لبنان حمله کردند و بجای تابلوی پیشین، تابلوی «جمهوری اسلامی ایران» را بر سر در سفارت نصب کردند. در داخل سفارت نیز بجای عکس‌های شاه تصاویری از آیت‌الله خمینی به دیوارها چسبانند.

تخیر سردر سفارتخانه ایران در لبنان

خبرگزاری آسوشیتدپرس خبری را از بیروت مخابره کرده بود که در میان بریده روزنامه‌هایم پیدا کردم: «دیروز حدود ۲۰۰ دانشجوی ایرانی به سفارت ایران در لبنان حمله کردند و به‌جای تابلوی پیشین، تابلوی «جمهوری اسلامی ایران» را بر سردر سفارت نصب کردند. در داخل سفارت نیز بجای عکس‌های شاه تصاویری از آیت‌الله خمینی به دیوارها چسبانند.»

از خبرهای مهمی که در بریده جراید ۱۴ بهمن‌ماه پیدا کردم مربوط به استعفا «جواد شهرستانی» شهردار تهران بود. در بریده جراید آمده بود: «امروز جواد شهرستانی شهردار تهران، پس‌ازآنکه امام خمینی مصاحبه خود را با خبرنگاران به پایان رساند به اتاقی که امام خمینی در آن بود وارد شد و پس از بوسیدن دست امام خمینی از امام اجازه‌خواست تا استعفا خود را به حضور ایشان تسلیم کند.»